

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا \* فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا \* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا \* قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا \* قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا \* فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا):

«(و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده‌اند؛ یا می‌رسم یا عمرم به سر می‌آید \* چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب، روان شد \* چون از آنجا گذشتند، به شاگرد خود گفت: ناهارمان را بیاور که در این سفرمان رنج فراوان دیده‌ایم \* گفت: آیا به یاد داری آنگاه را که در کنار آن صخره مکان گرفته بودیم؟ من ماهی را فراموش کردم! و این شیطان بود که سبب شد فراموشش کنم و ماهی به شیوه‌ای شگفت‌انگیز به دریا رفت \* گفت: آنجا، همان جایی است که در طلبش بوده‌ایم و به نشان قدم‌های خود جست و جوکنان بازگشتند \* در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را که رحمت خویش بر او ارزانی داشته بودیم و خود به او دانش آموخته بودیم، بیافتند)»

موسی(ع) هدفه مجمع البحرين.

هدف موسی(ع) مجمع البحرين بود.

وموسی (ع) یسیر ویصل مجمع البحرين، ولكن مع هذا لا يلتفت إلى أنه وصل، ويتجاوزه ثم يرجع إليه .

موسی(ع) طی طریق می‌کند و به مجمع البحرین می‌رسد ولی با این حال متوجه نیست که وی به هدفش رسیده است؛ از او گذر می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردد.

إنّ کون هدف موسی هو (مجمع البحرین) وتضییعه (ع) لهذا الهدف یحتاج إلى تدبر؛ لأنک لا تضیع ملتقى دجلة والفرات مثلاً إن تتبعت أحدهما نزولاً فكيف ضیع موسی ویوشع بن نون علیهما السلام مجمع البحرین إن کان هو مجرد مکان وملتقى نهرین؟! وكيف غفلا عن أنهما وصلا إلى مجمع البحرین مع أن کلّیها معصوم؟!

این که هدف موسی(ع)، مجمع البحرین بوده است ولی او این هدف را از دست می‌دهد و متوجه آن نمی‌شود، موضوعی است که باید در آن تدبر و تأمل نمود؛ زیرا اگر به عنوان مثال شما به دنبال محل تلاقی دجله و فرات باشید و یکی از آنها را در جهت مسیرش دنبال کنید، هرگز آن مکان را گم نخواهی کرد؛ حال اگر مجمع البحرین صرفاً محل برخورد دو رودخانه با هم باشد، چطور ممکن است موسی و یوشع بن نون(ع) مجمع البحرین را از کف بدهند؟! چگونه می‌شود که این دو از این که به مجمع البحرین رسیده‌اند غافل شوند در حالی که هر دوی آنها معصوم می‌باشند؟!

إذن، لابد أن یکون مراد موسی من مجمع البحرین أمراً یمكن أن یضیع ولیس مجرد ملتقى نهرین، بل ولابد أن تكون الغفلة عنه أمراً لا یوصف صاحبه بضعف الإدراک أو السفه، والحقیقة أنه عادة أقل ما یقال فی إنسان یغفل ویتجاوز ملتقى نهرین معین جاء فی طلبه بأنه ضعیف الإدراک.

بنابراین قطعاً منظور موسی از مجمع البحرین صرفاً محل پیوستن دو رود نبوده است، بلکه چیزی بوده که می‌توانسته است گم شود و از دست برود و الزاماً باید غفلت و از دست دادن آن، به گونه‌ای باشد که صاحبش را به ضعف ادراک یا نادانی توصیف نکند؛ در واقع حداقل چیزی که به طور معمول برای انسانی که

محل تلاقی دو رود را پیدا نمی‌کند و از آن عبور می‌کند آن است که گفته شود  
وی دچار ضعف ادراک می‌باشد!

إذن، فلا يمكن أن يكون مجمع البحرين مكاناً معيناً؛ وإلا لكانت غفلة  
موسى (ع) عنه تقدح في إدراكه فضلاً عن عصمته. ولا بد أن يكون  
الالتفات إلى مجمع البحرين وتذكره ومعرفته ابتداءً يحتاج إلى درجة  
عالية من الإخلاص والعصمة المترتبة عليه يفوق درجة إخلاص موسى  
(ع) وعصمته المترتبة على إخلاصه لكي لا تكون غفلة موسى (ع) ويوشع  
(ع) عن هذا الأمر الذي كلف الله موسى (ع) الوصول إليه منافية لعصمتهما  
عليهما السلام.

بنابراین مجمع البحرين نباید یک مکان مشخص و معین باشد وگرنه غفلت  
موسی(ع) از آن موجب طعن و خرده‌گیری در میزان درک و فهم وی می‌شد، چه  
برسد به عصمت آن حضرت! پس لاجرم توجه به مجمع البحرين و درک و  
شناخت او، در وهله‌ی اول، به درجه‌ی والایی از اخلاص و عصمت لازم برای  
درک آن نیاز دارد که از میزان اخلاص موسی(ع) و عصمت ناشی از اخلاص آن  
حضرت، بیشتر و برتر بوده است؛ تا به این ترتیب غفلت موسی(ع) و یوشع(ع)  
از این مأموریتی که خداوند موسی(ع) را به رسیدن به او مأمور فرموده بود،  
منافی عصمت این دو(علیهما السلام) نباشد.

بل إن موسى بين منذ البداية بقوله: (أَبْلَغَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا)  
أنّ مجمع البحرين أمر يمكن أن يضيع ويحتاج إلى درجة عالية من  
الإخلاص لمعرفته، فلم يكن مراد موسى (ع) من مجمع البحرين المكان بل  
العبد الصالح الذي كان امتحان موسى (ع) الأول هو الوصول إليه  
ومعرفته، ومع أن موسى (ع) لم ينجح في الوصول إلى العبد الصالح (ع)  
ومعرفته ابتداءً، ولكنه أيضاً لم يفشل مطلقاً في الوصول إلى العبد الصالح  
بل هو وصل إليه في النهاية، وهذا هو التعليم الأول الذي حصل عليه  
موسى (ع) في هذه الرحلة.

حتی حضرت موسی(ع) با این سخنش که: «(یا به مجمع البحرین می‌رسم یا عمرم به‌سر می‌آید)» از همان ابتدا روشن می‌سازد که مجمع البحرین، ممکن است گم شود و از دست برود، و شناخت آن، به درجه بالایی از اخلاص نیاز دارد. بنابراین مقصود موسی(ع) از مجمع البحرین نه یک مکان، بلکه عبد صالح بوده است؛ نخستین امتحان موسی(ع) عبارت بود از رسیدن به آن عبد صالح و شناخت او. اگر چه موسی(ع) در ابتدا در رسیدن به عبد صالح(ع) و شناخت او ناکام ماند ولی در وصول به عبد صالح به طور کامل شکست نخورد و در نهایت، به او رسید و این، همان تعلیم و آموزشی بود که موسی(ع) در این سفر به آن دست یافت.

ولیتبین أكثر مراد موسی (ع) بمجمع البحرین فی هذا الموضع من القرآن الکریم لابد أن نرجع إلى موضع آخر فی القرآن ذکر فیہ البحران ومجمعهما ولكن بصورة أخرى ربما تكون أكثر وضوحاً وجلاءً للمتدبر، هذا الموضع موجود فی مطلع سورة الرحمن، قال تعالی: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ \* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ \* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ \* فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ)1.

برای درک بهتر و بیشتر منظور موسی(ع) از مجمع البحرین در این بخش از قرآن کریم، ناگزیر باید به موقعیت دیگری از قرآن که در آن دو دریا و مجمع آنها به صیغه‌ای دیگر که شاید برای فرد اندیشه‌کننده، روشنی و وضوح بیشتری دارد، ذکر شده است، مراجعه نماییم. این موقعیت در ابتدای سوره‌ی «الرحمن» وجود دارد. خدای متعال می‌فرماید: «(دو دریا را پیش راند تا به هم رسیدند \* میان‌شان حجابی است تا به هم در نشوند \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید \* پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* و برای او است کشتی‌های همانند کوه که در دریا می‌روند \* پس کدام یک از نعمت‌های

پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ \* هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فنا است \* و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند)»<sup>2</sup>.

هذه الآيات لا أريد تفسيرها وتأويلها فالروايات التي جاءت عنهم (ع) في تفسيرها وتأويلها تكفي لبيان معناها بجلاء ووضوح ، ولكن فقط أوجه من يريد أن يتدبرها ليعرف المراد منها وبها إلى أن يقرأ قوله تعالى: (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) ليتبين له أن كل ما سبق هاتين الآيتين هو تفصيل لوجه الله الباقي وذكر لوجه الله الباقي بالصفة الملائمة لكونه وجه الله الباقي، وهي: العلم، ولا أظن أن كون الماء والبحر في الملكوت هو العلم أمراً خفياً. وأيضاً لا أظن أن بقاء علم العلماء في هذه الحياة الدنيا حتى بعد رحيلهم أمراً خفياً بل هو باق بعد فنائها، وهذا ما جاءت الآية لتبينه وتؤكدده وتعرف الناس به (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ)، هذا الوجه الذي واجه به الله الخلق وهو العلم والمعرفة والعقل الكامل، وهو الماء وهو البحران ، وهو ما يخرج منهما وما يجري فيهما ، وهو محمد وآل محمد (ع) ، والأنبياء والأوصياء (ع) ، وأولياء الله سبحانه وتعالى.

قصد ندارم این آیات را تفسیر و تاویل کنم؛ روایاتی که از ائمه (ع) در تفسیر و تاویل این آیات آمده است، برای تبیین و روشن‌سازی معنایشان کفایت می‌کند؛ اما فقط توجه کسانی را که می‌خواهند در این مسأله به خوبی بیاندیشند تا مراد و منظور این آیه را درک کنند، جلب می‌کنم به این سخن خدای متعال که می‌فرماید: «(هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فنا است \* و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند)» تا برای او روشن گردد که هر چه پیش از این دو آیه آمده است، شرح و تفصیل «وجه الله الباقي» که همان «علم» است، می‌باشد. و گمان نمی‌کنم که تفسیر آب و دریا در عالم ملکوت به علم، موضوعی پوشیده باشد. همچنین گمان ندارم باقی ماندن علم علما در این دنیا حتی پس از وفات آنها، موضوعی پنهان باشد بلکه علم ایشان پس از فنای آنها، باقی می‌ماند و این آیه نیز برای تبیین و تاکید بر این مطلب و

همچنین آشنا ساختن مردم با آن آمده است: «(هر چه بر روی زمین است دست‌خوش فنا است \* و وجه پروردگار صاحب جلال و اکرام تو باقی می‌ماند)» ؛ این همان وجهی است که خلق با آن به سوی خدا رو می‌آورند که عبارت است از علم و معرفت و عقل کامل؛ و همچنین آب، و دو دریا، و آنچه از این دو بیرون می‌آید و آنچه در این دو جاری است؛ که مراد، محمد و آل محمد(ع)، انبیا و اوصیا(ع) و اولیای خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

أما الروایات التي بينت أن البحرين هما علي وفاطمة، وإن ما يخرج منهما وما يجري فيهما هم الأئمة والمهديون (ع) فهي كثيرة، وهذه منها:

اما روایاتی که بیان می‌دارند که دو دریا، علی و فاطمه هستند و آنچه از آنها خارج می‌شود و آنچه در آن دو جاری می‌گردد، همان ائمه و مهدیین(ع) هستند، بسیارند؛ از جمله:

عن أبي عبد الله (ع) قال في قول الله تبارك وتعالى: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ )، قال: (علي وفاطمة بحران عميقان لا يبغى أحدهما على صاحبه، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) قال: الحسن والحسين عليهما السلام)3.

– از حضرت ابو عبدالله امام جعفر صادق(ع) در تفسیر آیهی «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» نقل شده است که فرمود: «علی و فاطمه(علیها السلام) دو دریای ژرف و عمیقند که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی‌کند»؛ «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ» فرمود: «حسن و حسین(علیها السلام) هستند»4.

3 تفسیر القمی: ج 2 ص 244.

4 تفسیر قمی: ج 2 ص 244.

قال علي بن ابراهيم في قوله (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ): أمير المؤمنين وفاطمة عليهما السلام، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين عليهما السلام، وقوله: (وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ) قال: كما قالت الخنساء ترثي أباها صخرًا)5.

- علي بن ابراهيم در تفسیر «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» گفته است که منظور، امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام) است و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین (علیهما السلام) و مراد از «وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» همانند شعری است که «خنساء» در رثای برادرش «صخرًا»6 خوانده است.7

ومن طريق المخالفين لآل محمد (ع) : ما رواه الثعلبي في تفسير قوله تعالى: ( يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ) يرفعه إلى سفیان الثوري، في هذه الآية، قال: ( فاطمة و علي عليهما السلام، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) قال: الحسن والحسين عليهما السلام).

از طریق مخالفین آل محمد(ع):

- ثعلبی تفسیر «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» را به سفیان ثوری ارجاع داده که گفته است: مراد، فاطمه و علی (علیهما السلام) و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین (علیهما السلام) است.

5 تفسیر القمی: ج 2 ص 344.

6 «خنساء» از بزرگترین زنان شاعر ادب عربی است و در زمینه‌ی رثا چنان مشهور است که کمتر شاعر تازی به پای او می‌رسد. مرثیه‌های او در سوگ دو برادرش صخر و معاویه دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از گوش‌نوازترین قوافی و مناسبترین اوزان و به کارگیری صنایع لفظی و معنوی‌ای مثل جناس، طباق، سجع، ترصیع، تسمیط و سایر افزاینده‌های موسیقایی و ایجاد پیوند بین مضمون و موسیقی، سرشار از احساسات و بسیار معروف می‌باشند (مترجم).

7 تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۴۴.

قال الثعلبي: وروي هذا عن سعيد بن جبیر، وقال: (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ) محمد(ص)8.

ثعلبی می‌گوید: این را از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: مقصود از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» حضرت محمد(ص) می‌باشد<sup>9</sup>.

وعن جابر عن أبي عبد الله قال (ع) في قوله عز وجل: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ)، قال: علي وفاطمة، (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ)، قال: لا يبغى علي علي فاطمة ولا تبغى فاطمة علي علي، (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن والحسين (ع)10.

- جابر از ابو عبدالله امام جعفر صادق(ع) در تفسیر «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» نقل کرده است که حضرت فرمود: «علي است و فاطمه» و درباره‌ی «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» فرمود: «نه علی بر فاطمه تجاوز می‌کند و نه فاطمه بر علی» و «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ»: «حسن و حسین(علیهما السلام) است»<sup>11</sup>.

وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يرحب بهما فيقول: (مرحباً ببحرين يلتقيان ونجمين يقتربان).

- پیامبر خدا(ص) در خوش آمدگویی به علی و فاطمه(علیهما السلام) می‌فرمود: «مرحباً به دو دریایی که به هم می‌رسند، و دو ستاره‌ای که قرین یکدیگرند».

8 البرهان: ج 27 مج 7 ص 389.

9 برهان: ج 27 مج 7 ص 389.

10 بحار الأنوار: ج 24 ص 97، البرهان: ج 27 مج 7، ج 7 ص 387، تأویل الآيات: ج 2 ص 635.

11 بحار الأنوار: ج 24 ص 97 : برهان: ج 27 مج 7 و ج 7 ص 387 : تأویل الآيات: ج 2 ص 635.



## ویوجد غیرها 12.

روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد<sup>13</sup>.

وضح جلیاً الآن من تدبر الآيات ومن الروایات عن محمد وآل محمد (علیها السلام) أن البحرین هما: علی وفاطمة علیهما السلام، وإن الناتج من لقائهما هم الأئمة والمهدیون .

بنابراین روشن شد کسی که در آیات و روایات وارد شده از محمد (ص) و آل محمد (ع) تدبر کند، درمی یابد که منظور از دو دریا، علی است و فاطمه، و نتیجه‌ی برخورد این دو، ائمه و مهدیین (ع) می باشد.

إذن، فالناتج من لقائهما علیهما السلام أو مجمع البحرین فی قوله تعالی: (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا) إنسان، وهو من آل محمد ومن ذریة علی وفاطمة علیهما السلام، وهذا لا یمنع من وجود مجمع بحرین (نهرین) یجد موسی عنده مجمع البحرین الحقیقی الذی جاء فی طلبه، وفی المكان آیه أيضاً يعرفها أهلها.

بنابراین، نتیجه‌ی برخورد علی و فاطمه (علیها السلام) یا همان مجمع البحرین در آیه‌ی «(و) (هنگامی که) موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده اند، یا می رسم یا عمرم به سر می آید)» ، یک انسان و از آل محمد (ع) و از فرزندان علی و فاطمه (علیها السلام) می باشد. البته این موضوع مانع از وجود داشتن پیوستگانه دو دریا (دو رود) که موسی در آنجا مجمع البحرین واقعی را که در طلبش بوده است، نمی باشد؛ در مکانی که نشانه‌ای وجود دارد که اهلس آن را می شناسند.

12 انظر: الملحق (۱).

13 رجوع کنید به پیوست ۱.